**«گزارشی از مصیبت وبا و مواجهۀ حکومت و مردم با آن در دورۀ قاجاریه»**

**مهدی فرجی[[1]](#footnote-1)**

فهرست مباحث یادداشت حاضر:

1-مباحث مقدماتی:

1-1-زمینه و هدف از پرداختن به بیماری های همه گیر

2-1-دانش تاریخ و بیماری همه گیر کرونا (Covid 19)

3-1-اهمیت و ضرورت مطالعات تاریخی در خصوص بیماری های همه گیر

2- مهمترین سال های وبائی و آمار تلفات آن

1-2- گزارش وبا در منابع داخلی

2-2- وبا در گزارشات و سفرنامه های خارجی

3-گزارشاتی از تأثیر وبا بر اقتصاد و اقشار ضعیف جامعه

4- اقدامات دولت و نهادها برای رفاه مردم و مقابله با وبا

5-رفتار مردم در ایام شیوع بیماری

1-5-واکنش مرسوم مردم در مقابله با وبا

2-5-جهل و ساده باوری مردم

3-5-اقدامات نوع دوستانه مردم

6-دلایل شیوع وبا در منابع داخلی و سفرنامه های اروپایی

**1-مباحث مقدماتی:**

**1-1-زمینه و هدف از پرداختن به بیماری های همه گیر**

از چند ماه گذشته مملکت ما بواسطۀ شیوع ویروس کرونا در حال تجربه کردن شرایط جدید، سخت و غریبی است. در این مدت شاهد مرگ و میر بسیاری از همنوعان، طرز مواجهۀ مردم و دولت با مسئلۀ بوجود آمده و واکنش های مختلف سیاسی و اجتماعی و مذهبی بودیم. در ارتباط با این اتفاقات و واکنش ها، اساتید و محققینی از علوم مختلف از قبیل جامعه شناسی، اقتصاد، علوم سیاسی در ارتباط با شیوع ویروس کرونا و پیامدهای آن به بیان نظرات و دیدگاه های خود پرداختند.

جالب توجه است که بیماری های همه گیر در طول تاریخ وجود داشته و حوادث مربوط به آن هم تا حدودی ثبت و ضبط شده است اما تا شیوع کرونا در این ماه های اخیر و علیرغم اینکه تحقیقاتی تاریخی هم راجع به بیماری های همه گیر مثل وبا و طاعون در ایران صورت گرفته است؛ اما عموماً مسئله بیماری های همه گیر از نظر اهل تاریخ هم دور بود و چندان اقبالی به این موضوع نشده بود و می توان گفت که تداوم چند ماهۀ بیماری و شدت تأثیر گذاری آن، حساسیت ها را بالا برده و باعث شد که اساتید و محققانی از علوم مختلف به ابراز نظر بپردازند. بزرگوارانی از حوزۀ تاریخ هم در کانال های مجازی به نشر نظرات خود و همکارانشان پرداختند که جای بسی تقدیر دارد. چرا که این ابراز نظرها، مسائل فراموش شده و یا کمتر مورد توجه قرار گرفته را احیا و به نوعی جریان سازی می کند. به عبارت دیگر بحث های صورت گرفته در رسانه ها و کانال های مجازی، باعث شد که بحث بیماری های همه گیر و تأثیرات ناشی از آن، هم برای محققین و هم برای عموم مردم مسئله و دغدغه گردد. در این میان سوالاتی به ذهن می رسید از جمله اینکه طریقۀ مواجهۀ گذشتگان و نسل های قبل در ایام بروز بیماری های مسری چگونه بود؟ تدابیر حکومت ها چه بوده و مردم در این میان چه نقشی داشتند؟ آمار تلفات بیماری های همه گیر به چه میزان بود؟ در این ایام فرصتی پیش آمد تا با تمرکز بر موضوع بیماری های مسری در دورۀ قاجاریه، نگاهی بر منابع این دوره داشته باشم. در اثنای جستجوی منابع، با مطالبی مواجه شدم که جالب توجه بود. موضوعاتی و گزارشاتی وجود دارد که تا کنون مطرح نشده و یا در خصوص آنها تحقیقات منسجمی صورت نگرفته است. یادداشت حاضر شامل مباحثی مقدماتی و گزارشی از شیوع بیماری های همه گیر وبا و طاعون در دورۀ قاجاریه و طرز مواجهۀ مردم و دولت با این بیماری ها است. امید است توجه مطالعه کنندگان را جلب و افق های جدیدی به روی محققین بگشاید.

**2-1 دانش تاریخ و بیماری همه گیر کرونا (Covid 19)**

در این ماه‌ها که کشور ما ایران و سراسر جهان درگیر بیماری مسری کرونا شده است اساتید و دانشجویان و محققان تاریخ در کانال های مختلف ابراز نظر کرده و می کنند. مطالبی مطرح شد از جمله اینکه در ایام کنونی که بیماری کرونا شایع شده است و همۀ ابعاد زندگی انسان را تحت تأثیر قرار داده است، رشته تاریخ و اهل تاریخ چه نقشی می توانند داشته باشند. آیا دانش تاریخ می تواند در این ایام به مسئلۀ کرونا ورود کند یا خیر؟ در پاسخ به این مباحثات دو رویکرد متفاوت ملاحظه شد:

**رویکرد نخست** بر این باور است که امکان ثبت، مطالعه و تحقیق مسائل اکنون وجود ندارد و باید دهه هایی سپری شود تا آن جریان و واقعه به طور کامل شکل گرفته و تمام شده باشد، اسناد و مدارک آن در دسترس محققین قرار گیرد و بتوان با فراغ بال و بدون حب و بغض و بدون احساس ناامنی از بررسی موضوع مورد مطالعه، با رویکرد تاریخی به تحقیق و تبیین پرداخت.

**رویکرد دیگر** این بود که همچنان که خواجه رشید الدین در دورۀ غازان خان و اسکندر بیگ منشی ترکمان در دورۀ شاه عباس به ثبت وقایع زمان خود پردخته اند، مورخین، امروزه نیز می توانند به مسائل روز ورود کنند و به لحاظ علمی و حرفه ای منعی در ورود و تحقیق و ثبت وقایع و مسائل اکنون مثل بیماری کرونا وجود ندارد.

در ارتباط با این دو دیدگاه باید گفت رویکرد نخست در بین اهل تاریخ بیشتر رواج دارد و علیرغم تفاوتی که این دو رویکرد با هم دارند اما بر اساس هر دو رویکرد امکان فعالیت وجود دارد. اهل تاریخ بر اساس رویکرد نخست می توانند با استفاده از تاریخ‌نگاری های رسمی و دیگر منابعی که اطلاعاتی از گذشته به دست می دهند به تحقیق و تبیین وقایع گذشته بپردازند. با چنین رویکردی نمی توان شیوع کرونا در ایران را به تحقیق گرفت و ابعاد مختلف آن را ریشه یابی و تبیین نمود.

بر اساس رویکرد دوم هم امکان آن وجود دارد که اهل تاریخ همانند مورخینی مثل خواجه رشیدالدین و اسکندر بیگ منشی به ثبت و روایت رویداد های اکنون بپردازند. به عبارت دیگر اگر هدف، ثبت رویداد اکنون باشد، امروز اهل تاریخ نیز می توانند وقایع را همانند مورخین ثبت و ضبط کنند و به تولید داده بپردازند. با چنین رویکردی می توان وقایع مربوط به کرونا را ثبت و روایت کرد.

نکته ای که در این میان باید مد نظر قرار داد این است که آنچه عموما امروز در بین اساتید و دانشجویان و محققان تاریخ رواج دارد این است که آنها با تکیه بر تاریخنگاری های رسمی و منابع و داده هایی که از وقایع گذشته اطلاعاتی عرضه می کنند، به مطالعه و آموزش تاریخ و تحقیق در موضوعات و وقایع تاریخی می پردازند (رویکرد نخست). در چنین سطحی، اهل تاریخ کارشان با مورخینی چون خواجه رشید الدین فضل‌الله متفاوت است چرا که هدف، مطالعه و تحقیق و تبیین وقایع گذشته است و نه ثبت و ضبط وقایع اکنون. لذا می توان گفت که علیرغم اینکه امروزه عموما اهل تاریخ به ثبت وقایع و رویدادهای اکنون نمی پردازند اما این کار خارج از حوزه تاریخ نیست و اهل تاریخ می توانند همانند مورخین به ثبت و ضبط رویدادها بپردازند و به مسئلۀ کرونا ورود کنند. جا دارد در این بحث به نظر ابن خلدون هم اشاره ای داشته باشیم. به نظر ابن خلدون، وقایع تاریخی ظاهری دارند و باطنی. ثبت و روایت حوادث، ظاهر تاریخ است. جهت رسیدن به باطن وقایع و جریانات تاریخی باید به تبیین وقایع و تحولات پرداخت که این تبیین و رسیدن به ابعاد مختلف حوادث، با رویکرد نخست امکانپذیر است. رویکرد دوم که ضبط و روایت حوادث اکنون است، تنها در ظاهر وقایع می ماند و امکان تبیین و ریشه یابی حوادث و جریانات را ندارد.

**3-1-اهمیت و ضرورت مطالعات تاریخی در خصوص بیماری های همه گیر**

**الف)** فارغ از اینکه مطالعۀ بیماری های مسری در طول تاریخ چه اهمیت و فایده ای برای امروز ما دارد، انسان بنا به مقام انسانی خود، نیازمند شناخت خود و جامعۀ خودش است و شناخت تاریخ و گذشته هم در آن جای دارد و بخشی از شناخت خود و هویت انسان است. انسان وقتی در یک حوزه ای کاری را شروع می کند، مسئولیتی بر عهده می گیرد، عاقلانه و ضروری است که به گذشتۀ آن کار و حوزه توجه کند، پتانسیل ها و مشکلات و نواقص را بخوبی بشناسد تا با یک شناخت و برنامه ریزی وارد کار مورد نظر شود. فراتر از بحث کاربرد و استفاده، خود این **بحث شناخت** برای نوع انسان مهم است. برای من نوعی مهم است که بدانم چند نسل قبل از خود در همین شهر و مملکت در برابر بیماری وبا که گزارشاتی از مرگ و میر سهمگین آن ثبت شده است، مردم و حکومت وقت چه می کردند چه بر سرشان آمده است؟ با چه مسائلی درگیر بودند؟ به عبارت دیگر شناخت از گذشته، شناخت از زندگی همنوعان و پدران، بدون توجه به بحث فایده و کاربرد، برای انسانی که اهل تامل و تفکر است مهم است و اهمیت دارد.

**ب)** اهمیت دیگر مطالعات تاریخی این است که دانش تاریخ، زمینه های **شناخت مسائل اکنون ما** را بدست می دهد، افق هایی برای زندگی بهتر ما در حال و آینده می گشاید و زمینه هایی برای برنامه ریزی و تصمیم درست ارائه می کند.

در بیان اهمیت و ضرورت مطالعات تاریخی برای مسائل امروزمان باید گفت که **بسیاری از مسائل کنونی جامعۀ ما، تاریخی هستند** یعنی اینکه یک شبه بوجود نیامده اند و تاریخ و روندی برای خود دارند و در گذشته هم اتفاق افتاده اند و در گذشته نیز مسئله بوده اند. برای مثال مواجهه ایرانیان با علوم جدید، مواجهه ما با تمدن جدید، برای خود، تاریخ و خط سیری دارد. مسائل امروز ما تداوم مسائل گذشته هستند. همین مسئله ترقی و پیشرفت و نحوۀ مواجهه با تمدن جدید، در دویست سال پیش برای عباس میرزا (1249- 1203 ه. ق) هم مطرح بود و لذا می توان گفت که در خصوص بیماری همه گیر کرونا که امروز شایع شده، از این بابت که در نحوۀ مواجهه مردم و حکومت با بیماری همه گیر در دورۀ قاجاریه و امروز، شباهت هایی وجود دارد و مسائلی که در دورۀ قاجاریه مطرح بود به نحوی امروز هم مطرح است، مطالعات تاریخی می تواند افق هایی نشان دهد.

مطالعۀ منابع، برخی مشابهت ها در نحوۀ مواجهه مردم و اقدامات حکومت ها را نشان می دهد که می توان تجارب و مسائل مشترک را به تحقیق و بررسی گرفت. افزون بر این می توان این پرسش را مطرح کرد که چرا در دورۀ قاجاریه آمار مرگ و میر بیماری های همه گیر بسیار بود؟ عوامل بدبختی و بی پناهی مردم چه بوده است؟ دولت و حوزه سیاسی به چه میزان در این مشکلات مسئول بود؟ آیا اساسا در ایران دولت در معنای جدید آن شکل گرفته بود؟ موانع شکل گیری دولت مدرن در ایران چه بودند؟ در حوزه فرهنگ و مذهب چه آسیب هایی داشتیم؟ آیا مسئولیت همۀ بی‌پناهی و مرگ و میر مردم، متوجه دولت بود؟ اقدامات مثبت مردم و حکومتیان در ایام شیوع بیماری های همه گیر چه بوده است؟ در ارتباط با اکنون ما، می شود این سوالات را مطرح کرد که آیا مشکلاتی که مردم در دورۀ قاجاریه در حوزۀ دولت و سیاست، در حوزۀ مذهب و فرهنگ در حوزۀ اقتصاد داشتند امروز حل شده اند یا هنوز مطرح هستند؟ و سوالاتی از این دست که ضروری است نحوۀ مواجهۀ مردم و حکومت در دوره قاجاریه با بیماری های همه گیر و مسائل و گرفتاری های ناشی از آن را با استفاده از نظریه ها و مفاهیم مختلف و جدید توضیح داد و دلایل آسیب پذیری مضاعف ایرانیان را توضیح داد و چاره‌ای برای آنها طرح نمود.

نکته پایانی اینکه در فرصت محدودی که منابع دوره قاجاریه مورد بررسی و ملاحظه قرار گرفت، مشخص می شود که هنوز منابع و مدارک پزشکی و بیماری های دورۀ قاجاریه شناخته نشده است و ابعاد مهمی از بیماری های همه گیر، مواجهه مردم و اقدامات حکومتی به طور جدی و منسجم مورد تحقیق واقع نشده اند. در این خصوص مطبوعات می توانند مفید واقع شوند. برای نمونه در روزنامه وقایع اتفاقیه (انتشار از 1267 ق) برخی مطالب پزشکی و بهداشتی نیز دیده می شود. از جمله در شماره سوم این نشریه، مقالۀ کوتاهی در خصوص چگونگی پیشگیری از آبله انتشار یافته است. مجله «حفظ الصحه» اولین نشریه‌ای است که در زمینه پزشکی به صاحب امتیازی مودب الدوله در صفر 1324 قمری انتشار یافته است. اما به دلیل عدم استقبال مخاطبان ایرانی پس از انتشار شش شماره متوقف شد. پس از گذشت یازده سال از تعطیلی مجله حفظ الصحه، دومین مجله پزشکی ایران با نام مجله ماهیانه «طب مصور» به چاپ رسید. ولی این مجله هم به دلیل عدم حمایت جامعه ایرانی پس از انتشار شماره اول تعطیل شد. افزون بر این دو نشریه، «مجله علمی» که در 1333 قمری در تهران منتشر شد چندین مقاله تخصصی پزشکی و بهداشتی چاپ نمود. نشریه پزشکی دیگر، «مجله صحیه و امور خیریه» بود که دولت در ذیقعده 1339 منتشر کرد. صاحب امتیاز، سردبیر و مدیر مسئول این مجله  وزارت صحیه و امور خیریه بود. علاوه بر این در خصوص بیماری های واگیر، رسائل بسیاری در این دوره نوشته شده اند که هنوز معرفی و منتشر نشده اند.

**2-مهمترین سال های وبائی و آمار تلفات آن**

**1-2-گزارش وبا در منابع داخلی:**

محمد حسن خان اعتماد السلطنه در کتاب منتظم ناصری ذیل وقایع 1237 ق / 1821 م خبر از شیوع وبائی مهلک از هندوستان به سواحل دریای عمان و منطقۀ فارس می دهد که در حدود بیست هزار نفر تلفات داشته است. (محمد حسن خان اعتماد السلطنه، منتظم ناصری، ج 3، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب، 1367، ص 1551). وی در ادامه از شیوع وبا در اردوی ایران در خلال نبرد توپراق قلعه با عثمانی و سراسر مملکت سخن گفته و می افزاید: صد هزار نفر در اين سال در ايران در اثر شیوع وبا مردند (همان، ج 3، ص 1153- 1152). جهانگیر میرزا در توضیح شیوع وبا در تبریز در سال 1244 ق می نویسد: در بهار این سال وبا در دارالسلطنه تبریز شایع شد و به همۀ نقاط ولایت آذربایجان سرایت کرد و بسیاری از مردم تلف شدند به نحوی که برخی از روزها در تبریز چهار صد پانصد نفر از بین می رفتند اوضاع در سایر نقاط ولایت آذربایجان نیز همینگونه بود (جهانگیر میرزا، تاریخ نو، به تصحیح عباس اقبال آشتیانی، تهران: نشر علم، 1384، ص 144). اعتماد السلطنه در منتظم ناصری ذیل وقایع سال 1245 ق/ 1829 م در خصوص شیوع وبا در تهران می نویسد: در اين سال در تهران وبا شیوع یافت و در اثر این بیماری ده هزار نفر از مردم تهران در عرض چهل روز جان باختند(منتظم ناصری، ج 3، ص 1598). همو از شیوع وبایی در تهران به سال 1250 ق/ 1834 م سخن به میان می آورد که در جریان این بیماری نواب حسينعلى ميرزاى فرمانفرما در ماه ربیع الاول همان سال درگذشته بود (منتظم ناصری، ج 3، ص 1631).

در خصوص شیوع وبای سال 1262 ق/ 1845 م اعتماد السلطنه می نویسد: «هم در اين سال ناخوشى وبا در دار الخلافه بروز كرد و اردوى همايون و خدّام حرم جلالت و حاجى ميرزا آقاسى و بعضى از امناى دولت به ييلاق لواسان رفتند. پس از چندى در اردو نيز وبا افتاد و جمعى از معارف به اين ناخوشى درگذشتند و موكب همايون به لواسان بزرگ رفته و پس از چندى توقّف در اواخر ماه شعبان به نياوران معاودت كردند» (منتظم ناصری، ج 3، ص 1683). همو خبر از شیوع وبا در کرمانشاه در سال 1268ق/ 1851 م می دهد و می نویسد که با آمدن باران این بیماری دفع شد. (منتظم ناصری، ج 3، ص 1724). از بروز وبا به سال 1269 ق/ 1852م در گیلان (همان، ص 1743) و ارومیه و تخفیف مالیاتی دولت به مقدار چهار هزار تومان نقد و دويست خروار جنس سخن می گوید (همان، 1744) در همین سال اشاره ای هم به شیوع وبا در تهران، خلخال و خمسه، قم، کاشان، اصفهان، مازندران می کند (همان، ص 1747). اعتماد السلطنه از شیوع وبا در سال 1281 ق/ 1864 م از راه بغداد به ایران سخن گفته و می نویسد با ورود زوار مکه وبا در تمام سرزمین های عثمانی شایع شده و از راه بغداد به ایران سرایت کرده است و در اثر این بیماری فقط در اسلامبول طی هفتاد روز، سی و پنج هزار نفر تلف شده اند (منتظم ناصری ، ص 1870). از بروز وبا در سال 1283 ق/ 1866 م در تبریز و در سال 1284 ق در تهران که در اثر شدت آن، روزانه 700 نفر تلف می شده اند سخن می گوید (منتظم ناصری، ص 1886 و 1896).

یحیی دولت آبادی از شیوع وبا در تهران در محرم سال 1310 ق خبر می دهد و عزاداری و اجتماعات مردم را سبب شیوع هر چه بیشتر این بیماری اعلام می کند. وی شمار مردگان در اثر ابتلاء به بیماری وبا را تا دهم محرم، صدها نفر و از نیمه ماه محرم روزانه هزار و پانصد نفر گزارش می کند (یحیی دولت آبادی، حیات یحیی، ج 1، تهران: عطار، 1371، ص 116). وی در شرحی که از اوضاع معارف ایران به سال 1322 ق می دهد، اوضاع مدارس را به دلیل شیوع مرض وبا و پریشانی اوضاع مالی دولت نابسامان وصف می کند (حیات یحیی، ج 1، ص 344) و ابراز می دارد که در اثر شیوع وبای سال مزبور، شوراى عالى معارف براى چند ماه تعطيل ميشود و مدارس هم به مدت يكماه بسته ميشوند و بعضى از آنها تا دو سه ماه باز نميگردد و پس از داير شدن هم به سبب مرگ و میر ناشی از وبا تعداد شاگردان مدارس کاهش می یابد (حیات یحیی، ج 1، ص 350- 349).

عین السلطنه در توضیح شدت و چگونگی وبای محرم 1310 ق گزارشی می دهد که جالب توجه است. او می نویسد:

در اغلب بلاد ایران به شدت مشغول قتل است. خط خراسان تماماً، مازندران و گیلان و استر آباد به شدت، یزد و کرمان و اصفهان بیش از حد است. تمام آذربایجان مبتلی هستند. قزوین و خمسه فراوان است. یک طهران نبود، آن هم الان طوری شده است که از روزی ششصد نفر و پانصد نفر کمتر نمی کشد. تمام مردم گریخته اند. شمرانات طوری جمعیت شده است که چه بنویسم. تجریش تنها گویا شش هفت هزار جمعیت آمده باشد. همین طور جاهای دیگر و ییلاقات دور دست. مردم اهل هر ولایتی بودند گریخته. فقط جائی که وبا نیست عراق، ملایر، همدان، بروجرد، لرستان و عربستان و کمی از فارس است. همهمه و اضطراب مردم طهران طوری شده که به نوشتن بر نمی آید. دو سه مرتبه خلق طهران با علما و سادات به حضرت عبدالعظیم (ع) و امام زاده حسن و امام زاده اهل علی مصلی رفته، هر مرتبه متجاوز از بیست هزار نفر بودند. صدقه و روضه خوانی و بذل و بخشش به شدت زیاد شده. طوری مردم ترسیده اند که حقیقت دیدنی و تماشائی است. شب و روز آرام و قرار را برده است. حالت تكلم به هيچ كس باقى نيست. خداوند ترحم كند و رفع بلا فرمايد. كسى نيست كه از خانه‏اش تلف نشده باشد. در شميرانات از بابت عبور و مرور وبا شيوع يافته. ليكن از جهت وسعت مكان و آب و هواى خنك كمتر است. هرچه از اضطراب و همهمه بنويسم كم‏ است. شهر طهران اكنون بسيار خلوت شده است چه تلف شده‏اند و چه فرار كرده‏اند (عین السلطنه، ج 1، ص 483- 482).

همین نویسنده در جایی از خاطرات خود در توضیح اثرات وبای محرم 1310 ق بر زندگی مردم می نویسد: همۀ ادارات مملکت تعطیل است و مردم همگی منتظر مرگ هستند. تمام مردم شهر فرار کرده اند. کوچه ها خلوت است. تمام مغازه ها بسته است و مردم حال و حوصله کار ندارند؛ «تجریش پاک گرانی آمده. همه چیز گران است. هیچ چیز پیدا نمی شود اگر هم پیدا شود خیلی گران ... روضه خوانی و خیرات به حدی در طهران و شمیرانات زیاد شده که چه نویسم. آش امام زین العابدین (ع) در تمام کوچه ها و گذرها طبخ می شود. دسته جات سینه زن متصل در گردش است. تمام مردم زاهد و عابد شده اند» (عین السلطنه، ج 1، ص 484- 483). عین السلطنه آمار تلفات وبای محرم 1310 تبریز را از قول مسیو امیل کنسول فرانسه، 8 الی 10 هزار نفر و آمار تلفات تهران را بیش از 20 هزار نفر ذکر می کند(عین السلطنه، ج 1، 486). از شیوع وبا در سال 1328 ق از روسیه به مناطق شمالی ایران از جمله انزلی، اردبیل، آستارا، سراب و سپس شیوع آن به منطق دیگر از جمله رستم آباد سرمنزلی قزوین و کرمانشاهان خبر می دهد (عین السلطنه، ج 4، ص 3202 و 3230).

**2-2- وبا در گزارشات و سفرنامه های خارجی:**

دکتر پولاک استاد طب دارالفنون و طبیب مخصوص ناصرالدین شاه در سفرنامۀ خود از تأثیر ویرانگر بیماری های همه گیر بر جمعیت شهرها در مشرق زمین سخن گفته و می نویسد در اثر شیوع بیماری های همه گیر، جمعیت چنان کاهش می یابد که مثلا مناطقی که سی و سه سال پیش طاعون در آنجا شیوع یافته بوده هنوز هم دچار کمی جمعیت است و خسارات ناشی از وبا، آبله، سرخک و سیاه سرفه به سختی جبران می شود و تنها در اثر شبکه ارتباطی ناقص است که بیماریهای همه گیر خودبه خود با گذشت زمان از میان می روند. (سفرنامۀ پولاک: ایران و ایرانیان، یاکوب ادوارد پولاک، ترجمۀ کیکاووس جهانداری، تهران:خوارزمی، 1368، ص 463).

نامبرده بیماری آبله را مهمترین بیماری ای در ایران می داند که باعث مرگ و میر کودکان و در نتیجه تقلیل جمعیت می شود (پولاک، ص 465) همو در خصوص طاعون 1246-1244 ق/ 1830-1829 می نویسد طاعون هیچگاه از ایران شروع نمی شود در سال های 1830- 1829 طاعون از عثمانی وارد ایران شد و در بعضی از مناطق ساحلی دریای خزر چنان شدت یافت که نقاط آلوده خالی از سکنه شد (پولاک، ص 502).

کرزن در توضیحاتی که دربارۀ شهر شوشتر می دهد از شیوع طاعون در این شهر گزارش داده و می نویسد: در سال 1247-1246 ق/ 1832- 1831 بواسطۀ طاعون جمعیت شهر بسیار تقلیل یافت و در حدود 000/ 20 نفر جان سپردند (جورج ناتانیل کرزن، ایران و قضیه ایران، ج2 ، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: علمی و فرهنگی، 1380، ص 442). در خصوص جمعیت دو ولایت مازندران و گیلان می نویسد : «به جمعيت اين دو ولايت در اثر طاعون1246-1245 ق/ 31- 1830 تلفات بسيار وارد شده و گفته‏اند كه دو سوم مردم از بين رفته‏اند. آفاتى مانند آبله نيز پس از آن تلفات سنگين وارد كرده و فقط در اين اواخر جمعيت رو به افزايش نهاده است». (جورج ناتانیل کرزن، ایران و قضیه ایران، ج 1، ص 479). در مورد تأثیر طاعون بر شهر رشت می نویسد: رشت در اثر طاعون سال 31- 1830 ميلادى كه خسارات شدیدی به خود دیده بود تقريبا از بين رفت و در سال 1834 فقط شبحى از شهر باقی مانده بود (همان، ص 505).

فریزر از شیوع طاعون در ایران به سال 1245ق/ 1830 و شیوع آن از مازندران به روستای شهمیرزاد سمنان سخن می گوید که در اثر آن، اکثر ساکنان این روستا جان سپرده بودند بطوریکه روستایی که قبلا جمعیت آن 5000 تا 8000 نفر تخمین زده می شد الان (1249ق-48/ 1833) 500 نفر جمعیت دارد (فریزر، سفرنامۀ فریزر معروف به سفر زمستانی، جیمز بیلی فریزر، ترجمۀ منوچهر امیری، تهران: توس، 1364، ص 233). وی در سفری که به مازندران داشت از شیوع وبا در رودسر سخن می گوید و می نویسد: «پیش از شیوع وبا رودسر جای مهمی بود اما آن بیماری شهر را خالی از سکنه کرد» (همان، ص 569). فریزر در سفری که در 1249 ق/ سپتامبر 1833 به رشت داشت از تأثیر وحشتناک شیوع طاعون در مرگ و میر مردم رشت و از بسته بودن نصف و شاید دو سوم مغازه های بازار بزرگ رشت سخن می گوید و می افزاید: «چیزی از آن جنب و جوشی که به خوبی به یادداشتم باقی نمانده بود و در کوچه ها به ندرت انسانی دیده یا صدائی شنیده می شد در خصوص بعضی از کارگاه داران محل که معروف بودند تحقیق کردم هیچ کس زنده نبود سازندگان همه از میان رفته بودند. در واقع همینکه طاعون در خانه ای در گیلان راه می جست به ندرت موجود زنده ای را در آنجا باقی می گذاشت ... در سفر سابق که در رشت بودم البته بیش از شصت هزار جمعیت داشت و اکنون این رقم بین پانزده و بیست هزار است» (فریزر، ص 575- 574).

آلکس بارنز که طی سال های 1831-1833 مسافرت هایی به هند، کابل، ترکستان و ایران داشته است در سفرنامۀ خود از شیوع طاعون در ساری سخن می گوید. وی در توضیح این بیماری در ساری می نویسد این شهر سال گذشته چنان در اثر طاعون تلفات داد که الان جمعیت آن از سیصد نفر تجاوز نمی کند (ستوان آلکس بارنز، سفرنامۀ بارنز سفر به ایران در عهد فتحعلی شاه قاجار، ترجمۀ حسن سلطانی فر، بیجا: موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، 1366، ص 89).

ابوت کنسول بریتانیا در ایران گزارش می کند که در اثر وبای سال1258 ق/1842؛ بالغ بر 7000 تا 8000 نفر در یزد (کیث ادوارد ابوت، شهرها و تجارت ایران در دورۀ قاجار، ترجمه سید عبدالحسین رئیس السادات، تهران: امیر کبیر، 1396، ص 203) در اثر وبای 1846 بالغ بر 2000 نفر در کرمان جانشان را از دست دادند (همان، ص 219). او از شیوع چندین بارۀ بیماری مسری وبا در تبریز سخن می گوید و می نویسد وبا در سال 1835 در تبریز شایع شد. در سال1262 ق/ 1846 شیوع وبا در تبریز منجر به مرگ 6000 نفر از مردم طی 40 روز شد و در سال1263 ق/ 1847 حدود 5000 نفر در اثر شیوع وبا جان باختند. مجددا در سال های 1853 و 1856 و 1857 و 1860 وبا در این شهر شایع شد و در آخرین سال (1276 ق/ 1860) حدود 2500 نفر در اثر ابتلا به وبا تلف شدند (ابوت، ص 274).

کنت دو گوبینو که مدتی سفیر فرانسه در ایران بود، در اثری که نوشته است از شیوع بیماری وبا در تابستان سال1272 ق/ 1856 در ایران و تهران خبر می دهد. ابراز می دارد که آماری رسمی از تعداد مردگان وجود نداشت. بر اساس تخمین وی یک سوم مردم تهران از ابتلا به بیماری وبا مرده بودند (کنت دو گوبینو، سه سال در ایران، ترجمه ذبیح الله منصوری، تهران: موسسه مطبوعاتی فرخی، بیتا، ص 93).

هینریش بروگش سفیر پروس در ایران، ذیل عنوان «تهران در ژانویه سال 1861» ( جمادی الثانی 1277) در خصوص وبا می نویسد که طبق اطلاعات دقیقی که در دست است، سال قبل بیماری مزبور که در هندوستان شایع بود از مرز ایران گذشته و با ورود به بلوچستان و کرمان و یزد و اصفهان در زمان کوتاهی به شیراز و قم و تهران سرایت می کند. از سرایت سریع وبا از مناطق داخلی ایران به کرمانشاه و تلف شدن تقریبا روزانه ده نفر در این شهر و نگرانی عثمانی از احتمال شیوع وبا در بغداد از راه شهرهای ایران سخن می گوید (هینریش بروگش، سفری به دربار صاحبقران، ترجمه محمد حسین کرد بچه، تهران: اطلاعات، 1368، ص 559- 558). بروگش از تلفات روزانه 17 نفر در تهران در روزهای نخست سال جدید 1861 مسیحی در اثر وبا سخن می گوید که با تغییر هوای بارانی به آفتابی در روز هفتم ژانویه میزان تلفات به صفر رسیده بود و مجددا از روز هشتم ژانویه تلفات بیماری شروع شده و روز به روز فزونی گرفته بود(بروگش، ص 560- 559).

ارنست اورسل که در سال 1299 ق/ 1882 از ایران دیدن کرده بود، در توضیح اوضاع شهر رشت اشاره ای به جمعیت این شهر و تقلیل آن پس از شیوع طاعون کرده و می نویسد که در اوایل قرن نوزدهم رشت در حدود 60 هزار نفر جمعیت داشت ولی جمعیت این شهر در اثر شیوع طاعون در سال های متوالی به 25 هزار نفر کاهش یافته است (ارنست اورسل، سفرنامۀ اورسل، ترجمۀ علی اصغر سعیدی، بیجا: بینا، بیتا، ص 22).

کارلاسرنا از شیوع طاعون در سال 1294 ق/ 1877 از دهکده شفت به رشت خبر می دهد. می نویسد در اثر این بیماری در کمتر از چهار هفته جمعیت شهر در اثر مرگ و میر ناشی از بیماری و فرار مردم، به یک دهم کاهش یافته و خالی از سکنه شده بود(کارلا سرنا، مردم و دیدنیهای آن، ترجمۀ غلامرضا سمیعی، تهران: نشر نو، 1363، ص 338- 337). تعداد تلفات رشت و دهات اطراف آن در طول هفت هشت ماهی که طاعون شیوع داشت را بیش از چهار هزار نفر عنوان می کند و تعداد بیماران معالجه شده را تقریبا ده برابر کشته شدگان ابراز می دارد (کارلا سرنا، ص 338).

**3- گزارشاتی از تأثیر وبا بر اقتصاد و اقشار ضعیف جامعه:**

هینریش بروگش سفیر پروس (آلمان) در ایران در کتاب خود تحت عنوان *سفری به دربار صاحبقران* از شیوع بیماری وبا در تهران در اواسط ماه جمادی الاولی 1277/ دسامبر 1860 سخن می گوید و بر اساس گزارشات دکتر تولوزان، پزشک فرانسوی ناصر الدین شاه می نویسد: تلفات وبا در آغاز کار، نسبتا کم و ناچیز و بیشتر در میان اقشار پایین مردم شیوع داشت (بروگش، ص 546). در ادامه همین موضوع اشاره می کند که «اطبا و حکیم باشی» های ایران که روش معالجه وبا را بدرستی نمی دانستند بیشتر باعث مرگ و میر مردم می شدند. مطلب دیگری که مردم تهران در ایام شیوع وبا گرفتار آن بودند گرانی فوق العاده نان، خواربار و مایحتاج عمومی زندگی بود که بروگش به آن اشاره کرده و می نویسد که این گرانی واقعی نبوده و احتمالاً علت آن احتکار گندم و خواربار از سوی عده ای از ثروتمندان و تجار است(همان، 1368، ص 546). دکتر پولاک در مورد ابتلای قشر فقیر مردم به بیماری مسری می نویسد: فرزندان ثروتمندان که کمتر با کودکان دیگر تماس دارند به ندرت دچار بیماری سالک می شوند برعکس در خانواده فقرا اغلب همه اعضای فامیل به آن مبتلا می شوند (پولاک، ص 473- 472). یحیی دولت آبادی در توضیح سرایت وبا به تهران در ماه ربیع الثانی 1322 می نویسد که ابتدا بیماری از محلات جنوبی که بیشتر فقرا و افراد بی بضاعت سکونت داشتند بروز می کند و در عرض چند روز شمار زیادی را تلف می کند(حیات یحیی، ج 1، ص 350- 349). دکتر فووریه پزشک ناصرالدین شاه در سفرنامه خود از شیوع وبا در تهران و دهات اطراف آن در محرم 1310 ق خبر می دهد و می نویسد در تهران از 27 محرم تا اول ماه صفر روزانه نزدیک به 800 نفر را کشته و می افزاید بیشتر تلفات در بین فقرا بوده که وسیله فرار نداشته و به علت فقر بیشتر در معرض سرایت این بیماری قرار می گرفتند (دکتر فووریه، سه سال در دربار ایران، ترجمه عباس اقبال، تهران: نشر علم، 1385، ص 288- 287).

**4- اقدامات دولت و نهادها برای رفاه مردم و مقابله با وبا:**

به نوشتۀ هینریش بروگش، ناصرالدین شاه در ایام وبای جمادی الاولی 1277/ دسامبر 1860 برای کاهش رنج مردم دستور داده بود که به توزیع نان به قیمت عادلانه در بین مردم تهران بپردازند که پس از چند روز با اتمام گندم دولت، این برنامه به پایان رسید و دوباره گرانی شروع شده بود. طرح بعدی دستور شاه به توزیع رایگان مقداری نان به حساب شخصی وی در نقاط مختلف شهر در میان طبقات ضعیف و فقیر بود اما مجریان توزیع نان به جای اینکه نان را در محلات مختلف توزیع کنند فقط در یک یا دو محله توزیع کرده بودند این امر باعث ازدحام مردم و خفه شدن 14 زن و کودک زیر دست و پای مردم شده بود (بروگش، ص 547). از دیگر اقدامات دولت در زمان ناصرالدین شاه جهت مقابله با شیوع وبا، قرنطینه نظامی و بستن راه ها بود که بروگش به موردی از آن در 2 ربیع الثانی 1277/ 18 اکتبر1860 در منطقۀ مرودشت فارس مشاهده کرده بود (همان، ص 455).

فریزر از ایستگاه قرنطینه ای در مسیر شبلی به تبریز سخن می گوید که حکومت برای ممانعت از ارتباط و آمیزش مردم منطقه با اهالی مناطق دیگر احداث کرده بود. او این اقدام را ناشی از شیوع بیماری در زنجان عنوان می کند. در ادامه ابراز می کند قانون این بود که مسافر و بار و وسایلی که حمل می شد باید سه روز متوقف می شد تا اجازۀ حرکت به تبریز داده شود. به گفتۀ فریزر یکی از اقداماتی که ماموران حکومتی برای اطمینان از سلامت افراد در این محل انجام می دادند دود دادن افراد بود که البته فریزر رشوه خواری مامورانی که با گرفتن پول اجازه عبور می دادند را باعث بی ثمر شدن قرنطینه می داند (فریزر، ص 591- 590).

دکتر جان ویشارد در گزارش عملکرد میسیون پزشکی آمریکایی در سال وبایی 1904 اشاره می کند که آنها مریضخانه بزرگ خود در شرق تهران که بیماران مختلفی را می پذیرفت به همراه دو مرکز جدید التاسیس به طور ویژه به درمان بیماری وبا اختصاص داده و به مدت یکماه به طور شبانه روز مشغول خدمات رسانی بیماران بودند تا اینکه تا حدودی شیوع بیماری کنترل می شود. اشاره می کند که برای کنترل بیماری سه اقدام انجام داده بودند. اول اینکه به منظور جلوگیری از شیوع بیشتر بیماری به مراقبت دقیق از بیماران مراجعه کننده به بیمارستان پرداخته و خانه های مردم را سرکشی و کنترل کرده بودند و همچنین جزوه ای به انگلیسی و فارسی تحت عنوان «وبای آسیایی» حاوی دستورالعمل های لازم برای جلوگیری از ابتلاء به بیماری و کمک های اولیه در مراحل آغازین بروز بیماری توضیح داده شده بودکه در بازار و محلات تهران و سایر شهر های ایران توزیع شده بود. وی ابراز می دارد که انتشار و توزیع این جزوه اثرات سودمندی در کنترل بیماری داشته است(ویشارد، ص 230- 229). اقدام دوم همکاران دکتر ویشارد گردش در شهر برای پیدا کردن و حمل اجساد مبتلایان بود که به گفتۀ ویشارد گاهاً از طرف مردم مورد سرزنش هم قرار می گرفتند. عده ای از مردم هم اعتراض می کردند که این بلا از طرف خداوند نازل شده و شما نباید دخالت کنید چرا که شما نه می توانید مانع بلا و بیماری شوید و نه توان تغییر ارادۀ خداوند را دارید. دکتر ویشار اعلام می کند که در مقابل این اعتراضات و سرزنش ها دولت و مقامات عالی حکومت به شدت از آنها حمایت می کردند (همان، ص 230). وی در خصوص موسسه پزشکی خودشان توضیح می دهد که در داخل باغی در حومۀ شهر قرار دارد و شامل محل بستری بیماران، اتاق پزشکان، داروخانه و محل زندگی کارمندان می شود. می افزاید چهل تخت برای بستری بیماران داریم و پول احداث این موسسه را بیشتر مسلمانان متقبل شده اند (همان، ص 234) امین الدوله از رجال حکومتی قاجاریه بود که از آغاز کار بیمارستان آمریکایی تهران تا زمان حیاتش از این مرکز درمانی حمایت کرده و کمک مادی نموده بود. او همچنین نامه هائی در تشویق و قدردانی از کارکنان بیمارستان مزبور ارسال کرده بود پس از او خانوادۀ وی راه او را در اقدامات عام المنفعه ادامه داده و سرمایۀ تاسیس اولین بیمارستان زنان در تهران را در اختیار دکتر ویشار و همکارانش قرار می دهد (همان، ص 241).

دولت آبادی از شیوع وبا در کرمانشاه به سال 1322 ق سخن می گوید که موجب وحشت مردم شده بود به گفتۀ او دولت برای درمان بیماران، پزشکی به کرمانشاه ارسال کرده و آنجا را قرنطینه می کنند اما علیرغم این اقدامات وبا به فاصله کمی به همدان و قم و کاشان و در ربیع الثانی 1322 به تهران سرایت کرده بود(حیات یحیی، ج 1، ص 350- 349).

از اقدامات دولت در طاعون رشت در سال 1294 ق/ 1877 اعزام پزشک به رشت و ایجاد قرنطینه ای دوازده روزه در دهکده منجیل به منظور جلوگیری از سرایت بیماری به نقاط دیگر بود که با جدیت اجرا نمی شده و ماموران بهداشت در قبال اخذ رشوه اجازه عبور می داده اند (کارلا سرنا، 337 و 340).

سعدالملک حاکم کل بنادر و جزایر خلیج فارس در نامه ای که در تاریخ 11 محرم 1307 به رضا قلی خان می نویسد خبر بروز وبا در بصره را داده و اعلام می کند که برای ورد مسافرین از بصره قرنطینه گذاشته اند و مسافرین پنج روز قرنطینه می شوند(خاطرات و اسناد حسین قلی خان مافی، حسین قلی خان نظام السلطنه مافی، به تصحیح معصومه مافی و دیگران، ج 2، تهران: نشر تاریخ ایران، 1362، ص 428). حسینقلی خان مافی در نامه ای به تاریخ 15 ربیع الاول 1311 زمان تصدی گری حکومت فارس اشاره به سرایت وبا از طرف ديلم و ريگ و برازجان و از آنجا به خشت و كمارج و كازرون داشته و خبر از ایجاد قرنطینه در دشت ارژن می دهد (همان، ج 2، ص 478).

یکی از مراکز مهمی که در دورۀ قاجاریه برای حفظ سلامت و بهداشت مردم تشکیل شد «مجلس حفظ الصحه» بود که دکتر تولوزان فرانسوی پزشک مخصوص ناصرالدین شاه در سال 1292 ق/ 1876 در تهران تاسیس کرده بود. مجلس مزبور به منظور کشف علل و عوامل پیدایش و شیوع وبا که به طور متناوب در ایران شیوع می یافت و نیز مبارزه با آن احداث شده بود اما معمولا مواقعی که وبا شیوع می یافت این مرکز مشغول به کار بود. پس از مرگ دکتر تولوزان حدود دو سال دکتر بازیل آن را اداره کرد و بعد این مجلس تعطیل شد تا اینکه با شیوع وبا در سال 1322- 1321 ق/ 1904 دکتر اشنایدر پزشک مخصوص مظفرالدین شاه ماموریت یافت تا مجدداً به احیای مجلس حفظ الصحه پرداخته و به مبارزه با بیماری های عفونی و واگیر بپردازد. در نتیجه، این مجلس متشکل از پزشکان اروپایی مقیم تهران و چند پزشک ایرانی احیا شد (دوروتی دو وارزی، ص140- 139). به گفته دوروتی، به همت مجلس حفظ الصحه در اپیدمی طاعون در سیستان به سال 1322 ق و نیز اپیدمی وبا در همین سال، اقدامات زیادی انجام شده بود. از طرف این مجلس چندین بار کمیسیون تشکیل و جزوه های راهنمای شناخت و رعایت اصول بهداشتی تهیه شده بود تا مردم را با علل بروز وبا و دیگر بیماری ها و جلوگیری از آنها آشنا کنند. با تصمیم مجلس مزبور در تهران رختشوی خانه عمومی و چند مرکز بهداشتی تاسیس می شود (همان، ص 140).

پس از دکتر اشنایدر به ترتیب دکتر کاپین و دکتر جورجز استاد پزشکی کینگز کالج لندن ریاست مجلس حفظ الصحه را بر عهده داشتند. وضع مقرراتی برای ادامه کار، ایجاد واحدی برای بایگانی سوابق مجلس، احداث مرکز واکسیناسیون و قرنطینه رایگان در انزلی و تاسیس دو مرکز مشابه در بوشهر با همکاری حکومت هند از جمله اقدامات مجلس مزبور در دوره ریاست دکتر جورجز بود. از جمله نهادهای زیر مجموعه مجلس حفظ الصحه، موسسه واکسیناسیون و میکروب شناسی بود که قوانین مربوط به حمل جنازه به کربلا و اماکن مقدس دیگر را وضع و بر وضعیت بهداشتی زایران نظارت می کرد و نتیجه فعالیت های خود را به نهادهای مختلف داخلی و سفارت خانه ها گزارش می داد و اقدامات لازم در زمینه گسترش بهداشت عمومی و مقابله با بیماری ها را شرح می داد. از جمله اقدامات مجلس حفظ الصحه واکسیناسیون بود که رایگان بود و فقط مبلغی ناچیز بابت حمل و نقل دریافت می کرد (همان، ص 141- 140). دوروتی از دیگر اقدامات مجلس حفظ الصحه را اختصاص مبلغ پانزده هزار تومان برای ایجاد مراکز بهداشتی در بنادر دریای خزر عنوان کرده و اشاره می کند که کار ساخت این مراکز آغاز شده است (همان، ص 141).

**5-رفتار مردم در ایام شیوع بیماری**

**1-5-واکنش مرسوم مردم در مقابله با وبا**

دکتر پولاک در خصوص تدابیر اتخاذی مردم در مقابل امراض مسری می نویسد که در اینجا مردم شدیداً معتقد به قضا و قدر هستند هیچ تدبیری برای مقابله با این امراض اتخاذ نمی کنند و حد اکثر اقدام صورت گرفته این است که تعدادی ثروتمند از نقاط آلوده فاصله می گیرند و در چادر گذران می کنند و عشایر نیز به جای دیگری نقل مکان می کنند اما جمعیت عظیم فقرا که توان مهاجرت را ندارند بی هیچ دفاعی در معرض بیماری های مهلک قرار می گیرند (پولاک، ص 464- 463). وی در مورد چگونگی شیوع بیماری همه گیر وبا و تدابیر اتخاذی در مقابل آن می نویسد: وبای پاییزی در پاییز در تهران تقریباً فراوان دیده می شود. تجویز روغن کرچک تنها اقدام اطبای بومی برای درمان آن است. پولاک ابراز می دارد که در طول نه سال اقامتش در تهران بیماری وبا سه بار غوغا کرده بود. به این توضیح که در اواسط اردیبهشت تا اوایل مرداد تعداد مبتلایان انگشت شمار بوده اما از آن به بعد بر شمار مبتلایان اضافه شده و چون فقط تعداد کمی از بیماران بهبود می یافتند تعداد فوت شدگان به رقم بالایی می رسید و در چنین وضعیتی هر کس می توانست به کوه پناه می برد و شاه چادرش را در دامنۀ کوه دماوند بر پا می کرد. بیماری همه گیر وبا در پایتخت حدود چهار هفته شدت می گرفت و پس از آن به تدریج از حدت آن کاسته شده و به کلی از میان می رفت (پولاک، ص 501).

جهانگیر میرزا در جایی از کتاب خود از متفرق شدن مردم تویسرکان به دهات اطراف برای مقابله با وبا می نویسد (جهانگیر میرزا، ص 244). گوبینو در خصوص واکنش و تدابیر اتخاذی مردم برای مقابله با وبا اشاره می کند که مردم ثروتمند برای در امان ماندن از بیماری وبا از شهر خارج می شدند(گوبینو، 93). دکتر ویشارد از شدت بیماری وبا در سال 1904 در شمیران خبر می دهد. زیرا هزاران نفر از مردم به تصور اینکه هوای خنک مانع از شیوع بیماری می شود به آن منطقه نقل مکان کرده بودند و آنجا را نیز آلوده کرده بودند (ویشارد، ص 231). دولت آبادی هم در توضیح وبایی که از کرمانشاه گسترش یافته و در ربیع الثانی 1322 به تهران سرایت کرده بود می نویسد که وبا موجب وحشت مردم شده و به همین سبب عده ای از مردم به ییلاقات پناه می برند(حیات یحیی، ج 1، ص 350- 349).

**2-5-جهل و ساده باوری مردم**

مطلب دیگر بی توجهی اطبای ایرانی به توصیه های پزشکان خارجی در چگونگی معالجه بیماران و بی اطلاعی پزشکان بومی از پزشکی روز دنیا است که بروگش در جریان وبای 1277 ق/ 1861 تهران به این مسئله اشاره کرده است (بروگش، ص 560- 559). گوبینو می نویسد که علیرغم اینکه در وبای سال 1272ق جارچیان توصیه های بهداشتی پزشکان مبنی بر عدم استفاده از آب خام، جوشانیدن آب قبل از مصرف، سوزانیدن البسۀ اموات، عدم مصرف سبزی خام و میوه را بین مردم اعلام می کردند اما این توصیه ها اثری نداشت و مردم توجهی به این توصیه ها نداشتند و اعلام می کردند که «مرض از طرف خدا میآید اگر خداوند خواست ما هم خواهیم مرد و گر نه زنده خواهیم ماند» (گوبینو، ص 94- 93)

عدم اطلاع مردم از اصول علمی حفظ سلامتی و رواج باورهای خرافی در جامعه یکی از عوامل بروز و شیوع بیماری ها در دورۀ قاجاریه بود. ویشارد در این زمینه می نویسد: «عدم اطلاع از اصول اولیه حفظ الصحه میزان مرگ و میر در کودکان را بیش از حد بالا برده است... علت عمدۀ صدها بیماری و مرگ را چشم زخم می دانند، در حالی که نادانی مادران و خرافه پرستی آنان را باید مد نظر داشت» (ویشارد، ص 253)، «طلسم هایی علناً در خیابانها و بازارها فروخته می شود به این نیت که دارندۀ آن از چشم زخم مصون است و شانس خوشبختی به او روی می آورد. در بعضی از آنها دعاهایی و آیاتی از قرآن نقل شده که معتقدند هر کسی با خود داشته باشد، از کلیۀ بلیات مصون می ماند. در زمان شیوع بیماری وبا فروشندگان این قبیل چیزها پول زیادی به دست آوردند»(ویشارد، ص 254). در همین موضوع کارلا سرنا می نویسد که مردم هنگام بیماری بیشتر به جادوگران، شکسته بندان دعا نویسان و درویشان مراجعه می کردند تا طبیبان. اکثر مردم از مراجعه به پزشکان اروپایی خود داری می کردند چرا که بر این باور بودند که پزشکان اروپایی نمایندگانی از ارواح خبیثه اند و یک مسلمان نباید به مسیحیانی که نجس هستند اعتماد کنند (کارلا سرنا، ص 139- 137). وی در شیوع طاعون سال 1294 ق/ 1877 به همین بی اطلاعی و ساده دلی مردم اشاره دارد و می نویسد در روستایی که امزاده ای داشت طاعون کشتار بسیاری کرد زیرا اهل روستا برای در امان ماندن از بیماری دسته دسته به زیارت این امامزاده و به آن پناه برده بودند (کارلاسرنا، ص 338).

**3-5-اقدامات نوع دوستانه مردم**

دکتر ویشارد آمریکایی تصویری از اوضاع شهر تهران در ایام شیوع بیماری همه گیر وبا در سال 1892 و 1904 به دست می دهد که قابل تامل است. او می نویسد: «در سال وبایی 1892 و 1904 مرکزیت کنترل و مداوای بیماران در میسیون پزشکی آمریکا انجام می گرفت. هزینۀ آن از جانب دولت و اعانه های خصوصی تأمین می شد. من نمی توانم تصویر وحشت آور آن روزها را بنمایانم که چگونه مردان قوی هیکل از پا می افتادند و تاجری که عصر مغازه اش را می بست و می رفت، دیگر هرگز مراجعت نمی کرد، جریان کسب و تجارت معلق می ماند، هزاران نفر با کاروان یا پیاده از شهر فرار می کردند و بیمارشان را در کنار راهها رها می ساختند و اجساد مرده ها دفن می شد. میسیونهای پزشکی برای کمک به این شهر مرگبار و هراس آور، از طرف دولت، بانکها، تجارتخانه ها، کمپانیهای تلگراف و افراد خیر، کمکهای بی دریغ و بیحساب مالی دریافت می کردند» (ویشارد، ص 229). وی می نویسد پزشکان میسیون آمریکایی در منازل نیز حضور می یافتند و به مردم شهر خدمات می دادند و از مردم پول نمی گرفتند چرا که از مراجع مختلفی کمک های مالی به آنها می رسید(همان، ص 232). به گفتۀ دکتر ویشارد اقشار مختلفی از مردم شهر از مغازه دار گرفته تا بنا، عطار، آشپز، نسق چی کار و محصل کار خود را رها کرده و برای مبارزه با بیماری داوطلبانه به جمع پزشکان میسیون آمریکایی پیوسته بودند (ویشارد، ص 233). همو تلاش های انسان دوستانه ایرانیان در ایام بروز بیماری همه گیر وبا را می ستاید و در این خصوص می نویسد حاکم شهر صادقانه شب و روز در تلاش بود و بالاخره در اثر ابتلاء به بیماری جان سپرد (همان،232- 231).

**6-دلایل شیوع وبا در منابع داخلی و سفرنامه های اروپایی**

بسیاری از مطلعین و شاهدان بیماری همه گیر در دورۀ قاجاریه علت آمار بالای مرگ و میر مردم در برابر وبا را استفاده آنها از آب های رو باز و بدون حفاظ برای شرب عنوان کرده اند (دکتر فووریه، ص 289، کنت دو گوبینو، ص 93). گوبینو افزون بر اشاره بر استفاده مردن از آب های روان برای شرب علت شیوع برق آسای وبا در ایران را عدم اجرای اصول قرنطینه می داند (گوبینو، ص 94). دکتر ویشارد از شیوع وبا در شهر سیصد هزار نفری تهران سخن می گوید و علت آن را فقدان آب لوله کشی و فاضلاب و استفاده مردم از آب های جاری عنوان می کند. وی می نویسد که روزانه این وبا در حدود سه تا چهار هزرار نفر را می کشت. همچنین ابراز می دارد که به دلیل فراهم نبودن زیرساخت هایی مانند آب لوله کشی، فاضلاب، نهاد حفظ سلامت امکان پیشگیری از شیوع امراض مسری وجود نداشته است (ویشارد، ص 228).

دولت آبادی یکی از مهمترین عوامل شیوع بیماری های مسری از جمله وبا در ایران را عدم رعایت نظافت و بهداشت در منازل و شهر و آلودگی نهرها و آب های آشامیدنی عنوان می کند. از فقدان رختشورخانه در شهر تهران گلایه می کند و ابراز می دارد که مردم با آب نهرهایی که به خانه های مردم می رود و آب شرب آنها را تامین می کند، به شستشوی لباس پرداخته و این آب ها را آلوده می کنند و اگر فرد مطلعی هم بخواهد از طریق جوشانیدن آب به حفظ سلامتی خود بپردازد از طرف عوام مورد سرزنش قرار می گیرد(حیات یحیی، ج 1، ص 350). وی عامل دیگر در شیوع هر چه بیشتر بیماری را برگزاری مراسم عزاداری، گردش هیئت ها در محلات مختلف، آمیزش مردم در دسته ها و تعزیه خانه ها و پخش چای و شربت در ماه محرم می داند(حیات یحیی، ج 1، ص 116، ص 351- 350). نکته قابل توجه دیگر در نوشته های دولت آبادی این است که ابراز می دارد علیرغم اینکه افرادی از تأثیر اجتماعات و دسته های مذهبی در گسترش وبا مطلع هستند اما کسی جرأت مطرح کردن این موضوع را ندارد (حیات یحیی، ج 1، ص 351).

**منابع**

-اعتماد السلطنه، محمد حسن خان. *منتظم ناصری*. ج 3، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب، 1367.

-جهانگیر میرزا. *تاریخ نو*. به تصحیح عباس اقبال آشتیانی، تهران: نشر علم، 1384.

-دولت آبادی، یحیی. *حیات یحیی*. ج 1، تهران: عطار، 1371.

-پولاک، یاکوب ادوارد. *سفرنامۀ پولاک: ایران و ایرانیان*. ترجمۀ کیکاووس جهانداری، تهران:خوارزمی، 1368.

-کرزن، جورج ناتانیل. *ایران و قضیه ایران*. ج2 ، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: علمی و فرهنگی، 1380، ص 442).

-بارنز، ستوان آلکس. *سفرنامۀ بارنز سفر به ایران در عهد فتحعلی شاه قاجار*. ترجمۀ حسن سلطانی فر، بیجا: موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، 1366.

-ابوت کیث ادوارد. *شهرها و تجارت ایران در دورۀ قاجار*. ترجمه سید عبدالحسین رئیس السادات، تهران: امیر کبیر، 1396.

-اورسل ارنست. *سفرنامۀ اورسل*. ترجمۀ علی اصغر سعیدی، بیجا: بینا، بیتا.

-سرنا کارلا. *مردم و دیدنیهای آن*. ترجمۀ غلامرضا سمیعی، تهران: نشر نو، 1363.

- قهرمان میرزا سالور. *روزنامه خاطرات عین السلطنه*. به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار ج 1، تهران: اساطیر، 1374.

-بروگش هینریش. *سفری به دربار صاحبقران*. ترجمه محمد حسین کرد بچه، تهران: اطلاعات، 1368.

-دکتر فووریه. *سه سال در دربار ایران*. ترجمه عباس اقبال، تهران: نشر علم، 1385.

-نظام السلطنه مافی، حسین قلی خان. *خاطرات و اسناد حسین قلی خان مافی*. به تصحیح معصومه مافی و دیگران، ج 2، تهران: نشر تاریخ ایران، 1362.

-کنت دو گوبینو. *سه سال در ایران*. ترجمه ذبیح الله منصوری، تهران: موسسه مطبوعاتی فرخی، بیتا.

-ویشارد، جان. *بیست سال در ایران*. ترجمۀ علی پیرنیا، تهران: موسسه انتشارات نوین، 1363.

-فریزر، جیمز بیلی. *سفرنامۀ فریزر معروف به سفر زمستانی*. ترجمۀ منوچهر امیری، تهران: توس، 1364.

1. . عضو هیئت علمی موسسه تاریخ و فرهنگ ایران [↑](#footnote-ref-1)